

افغانستان و اقوام مسلمان

محمد رحیم اصغری*

چکیده

این مقاله دارای یک مقدمه، دو بخش و یک خاتمه است. در مقدمه مشترکات تاریخی ایران و افغانستان (وحدت نژادی، فرهنگی و ملی) و در بخش اول واژه‌های کلیدی و کاربردی مقاله توضیح داده شده و در آن وجه تسمیه و ریشه‌های زبانی و نژادی پشتون نیز ذکر گردیده است. در بخش دوم به قبایل پشتون و قلمرو سکونت آنان پرداخته شده و در خاتمه به ویژگی‌های روحی و روانی پشتون‌ها، دین و مذهب آنان و به تعدادی از مشاهیر علمی و ادبی آنها، در گذشته اشاره شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* محمد رحیم اصغری (۱۳۳۹ -) دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق (مدرسه تخصصی فقه و اصول) مرکز جهانی علوم اسلامی است.

مقدمه

دور زمانی نیست که پاره‌ای از کشور پهناور ایران، ناخواسته از آن جدا شد و کشور مستقلی به نام افغانستان را تشکیل داد. این کشور نزدیک به سی میلیون نفر جمعیت دارد که ۹۹ درصد مردم آن مسلمان و یک درصد هندو و یهودی هستند.

ساختار جمعیتی افغانستان را سی درصد شیعه اثناعشری، سه درصد شیعه اسماعیلیه و بقیه را سنی حنفی تشکیل می‌دهد.^۱ این مذاهب در میان اقوام مختلف مانند افغان، تاجیک، ازبک، بلوچ، قزلباش، چهارایماق و ... پیروانی دارد و زبان‌های پشتو، دری، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی پامیری در بین آنان رایج است، ولی زبان رسمی و مشترک همه زبان فارسی دری و نژاد بیشتر آنان، آریایی، یعنی همان نژاد اصیل ایرانی است.

سرزمینی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود در هزاره‌های دوم و اوّل قبل از میلاد مسیح (ع) محل سکونت اقوام آریایی بود.^۲ کلمه «ایران» از کلمه «آریانا» به معنای سرزمین آریاها مشتق شده است.^۳

زبان رسمی در هر دو کشور، فارسی است، با این تفاوت که در افغانستان دو زبان پشتو و فارسی (دری) رسمیت دارد.

پیش از ظهور دین مقدس اسلام در ایران و افغانستان، آیین زرتشت رسمیت داشت. در دوران حکومت ویست اسپه «از خاندان اسپه»^۴ زرتشت ظهور کرد و اصلاحاتی به میان آورد. زرتشت از نجیب‌زادگان بلخ بود و پدرش «پورچسپه» نام داشت. وی مردی متقی و پرهیزگار بود و از همین جهت او را اسپنتمان، یعنی «سفید دامن» می‌گفتند. او یگانه پرستی را به میان مردم آورد و خدای یگانه را به نام «اهورا مزدا» معرفی کرد. پادشاه بلخ، ویست اسپه، اصلاحات او را پذیرفت و حکم داد که سخنان او را با آب طلا روی پوست گاو بنویسند و به تمام معابد بلخ و دیگر نقاط مملکت بفرستند.

۱. محمد عزیز بختیاری، شیعیان افغانستان، ص ۲۰.

۲. محمد محبوب و فرامرز یآوری، گیتاشناسی کشورها، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. این خاندان که سه هزار سال پیش به وجود آمدند از آن جهت «اسپه» گفته می‌شود که رؤسای آن هر کدام گله‌های زیادی اسب داشتند و حتی در جوار بلخ شهری ساخته بودند که آن را «زرسپه» یعنی «اسب طلائی» می‌گفتند.

پس از گسترش اسلام در فلات ایران در عصر خلفا، مٔت ایران و افغانستان نظر به اینکه دین اسلام را دین جامع، پاک، عقلانی یافتند همه به این دین مبین گرویدند. امروزه بیش از ۹۹ درصد مردم افغانستان و ایران مسلمان هستند و دین رسمی دو کشور نیز اسلام است. نوع حکومت در هر دو کشور جمهوری اسلامی و تمام قوانین براساس موازین اسلامی وضع شده است.

از سال ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد، کوروش یا «سیروس» پادشاه قدرتمند سلسلهٔ هخامنشی ایالت‌های کرمان، پارتیا، باختر، ستاگیدیا (هزاره‌جات)، سیستان، بلوچستان و قندهار را تسخیر نمود.^۱

در ۵۱۶ قبل از میلاد، افغانستان جزو امپراتوری داریوش اول و جانشینانش گردید. پس از شکست هخامنشیان از اسکندر این مناطق تحت تصرف اسکندر درآمد و در قرن سوم تا پنجم میلادی تابع پادشاهان ساسانی بود.^۲

در قرن اول هجری در زمان خلفای راشدین، ایران و افغانستان جزو قلمرو حکومت اسلامی قرار گرفت^۳ و در قرن چهارم هجری قسمتی از امپراتوری غزنوی شد. در اوایل قرن هفتم هجری با حملهٔ چنگیزخان مغول به ایران افغانستان نیز مورد تهاجم آنان واقع، و مانند بعضی از نقاط ایران ویران شد. جانشینان مغول‌ها با نام ایلخانیان حدود دویست سال بر ایران و افغانستان حکومت راندند.^۴ افغانستان تا اواسط قرن نوزدهم بیشتر به نام خراسان یاد می‌شد.^۵

پس از مرگ نادر، افغان‌ها از ایران کوچ کردند و به سرکردگی احمدخان ابدالی (احمد شاه درانی)، که خود از افسران نادرشاه افشار بود و همان ویژگی نادرشاه را داشت؛ یعنی نظامی سخت‌گیر و منضبطی بود،^۶ بر قسمت‌هایی از افغانستان فعلی (خراسان قدیم) و هند دست یافتند.^۷ در همین وقت احمد شاه، نام قبیلهٔ ابدالی را به درانی تبدیل و خودش لقب «رُدْران» یا «رُدوران»

۱. میرغلام محمدغبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ج ۱، ص ۱۱۶ و احمد علی کهزاد، *تاریخ برای صنف هفتم*، ص ۹۴-۹۸.

۲. محمد محبوب و فرامرز یادری، پیشین، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۱، ۶۱.

۴. غلامحسین مصاحب، *دایرة المعارف اسلامی*، ج ۱، ذیل کلمهٔ «افغانستان»، ص ۱۷۹.

۵. میر محمد صدیق، *فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱، ص ۱۷.

۶. محمدجواد حیدری، *نشریهٔ اعتلا*، پیش شمارهٔ ۱، آبان ۱۳۸۵، ص ۶ و ۱۳.

۷. محمد محبوب و فرامرز یادری، پیشین، ص ۳۱.

را اختیار کرد^۱ و در تاریخ به احمدشاه درانی معروف گشت. احمدشاه ابدالی با تکیه بر دو عامل قدرت (فرماندهی نظامی و سپاهیان که در اختیار داشت) و ثروت (خزانۀ مالیاتی^۲ هند) موفق شد اولین دولت پشتون را درون خاک خراسان در اکتبر ۱۷۴۷ در قلعه نظامی نادرآباد^۳ در شهر قندهار (مرکز پشتون‌ها) با حضور سران قبایل پشتون تأسیس کند. گرچه جانشینانش خیلی زود به طرف ایران متمایل گشتند و خود را کماکان مطیع و وابسته دولت ایران نشان دادند.^۴ به هر حال، احمدشاه مؤسس افغانستان شناخته شد و اسم کشور را، افغانستان گذاشت. افغان نام قبیله‌ای است مشهور و همان اوغان یا پشتون است.^۵ این امر موجب گشت که در زیر پرچم آن، اقوام پشتون صاعقه‌وار از شرق و غرب کشور جمع شوند.^۶

اما به طور رسمی در سال ۱۲۷۳ق. / ۱۸۵۷م. در عهد ناصرالدین شاه پادشاه ایران و امیر دوست محمدخان پادشاه افغانستان پس از شکست قوای ایران در برابر تهاجم انگلیس، که از طریق جنوب هجوم آورده و اهواز، جزیره خارک و بندر بوشهر را تصرف کرده بودند، دولت ایران مجبور شد تسلیم خواست انگلیس شود و براساس معاهده موسوم به معاهده پاریس، جدایی افغانستان از ایران را بپذیرد. در واقع انگلیسی‌ها نیز به موجب معاهده پاریس مشابه آنچه را دولت روس در سال ۱۸۲۸م. براساس معاهده ترکمانچای به دست آورده بود صاحب گردیدن: روس‌ها قفقاز را از ایران جدا کردند و انگلیسی‌ها افغانستان را از ایران.^۷ عهدنامه پاریس در چهارم مارس ۱۸۵۷ امضا شد و در دوم ماه مه ۱۸۵۷ مبادله صورت گرفت. این عهدنامه را در پاریس لرد کاولی سفیر فوق‌العاده انگلیس از طرف آن دولت و از طرف ایران فرخ‌خان امین‌الملک سفیر ایران در پاریس امضا کردند.^۸

با توجه به مقدمه مختصر، به بررسی وضعیت و ساختار فرهنگی و نژادی قوم بزرگ پشتون می‌پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. میرمحمد صدیق، پیشین، ص ۱۱۱.
۲. برای اطلاع از شرح ماجرا نک: همان، ص ۱۰۵.
۳. نشریه اعتلا، ص ۶.
۴. غلامرضا فخاری، اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند، ص ۷.
۵. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل کلمه «افغان».
۶. نشریه اعتلا، ص ۱۳.
۷. غلامرضا فخاری، پیشین، ص ۲۳.
۸. همان، ص ۲۴ و ۲۶.

بخش اول، بررسی واژه‌ها و ریشه‌های نژادی و زبانی پشتون

۱. افغان، اوغان، پتان

افغان، نام قبیله‌ای است که در بعضی منابع به صورت «اوغان» نیز آمده است و وجه اشتقاق قانع‌کننده‌ای برای آن نیافته‌اند. اینان طایفه‌ای هستند که در مشرق ایران از حدود خراسان تا لب رود آمویه (جیحون) زندگی می‌کنند.^۱

عموم اهل هند به دلیل سکونت این قوم در بلده پتنه، آنان را پتان نیز می‌گویند.^۲ این قوم را در پاکستان، هندوستان و بریتانیا نیز پتان می‌نامند.^۳

برای تسمیه این قوم به افغان، برخی چنین بیان داشته که این طایفه از اولاد افغنه پسر آرمیا سپهدار قشون حضرت سلیمان بوده که پس از استیلای بخت النصر بر بیت المقدس و پراکندگی بنی اسرائیل، در کوه غور و فیروز کوه و جبال خراسان متوطن گشتند.^۴ این وجه در نهایت ضعف است و هیچ سند تاریخی ندارد.

۲. پشتون یا پختون

نام قبیله‌ای از آریاهای ایرانی است. پشتون در ریگ ویدا (کتاب مقدس هندوها) پکمت نامیده شده است. هرودت مورخ یونانی آنان را پکتیس و پکتویس و سرزمین آنها را پکتیکا ذکر کرده و بطليموس هم آن را پکتین نوشته است. پس نام پشتو (پشتون) از همان پکمت، پکتویس و پکتین ساخته شده است و پشتو و پختو تلفظ می‌شود.^۵

قوم پشتون را فارسی زبانان، افغان می‌نامند.^۶ چنانچه در اشعار منسوب به سعدی از این قوم به نام افغان نام برده شده^۷ و فردوسی چنین سروده است:

۱. دهخدا، پیشین، ذیل واژه «افغان».

۲. ملا فیض محمد کاتب هزاره، *تذکره افغان*، ۱۳۷۲، ص ۴۶.

۳. یحیی حسینی، سایت اینترنتی WWW. Vatandar 2. Persian blog. Com

۴. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۴۶.

۵. *لغت‌نامه*، ذیل واژه «پشتو».

۶. یحیی حسینی، سایت اینترنتی WWW. Vatandar 2. Persian blog. Com

۷. *لغت‌نامه*، در ذیل واژه «افغان».

نشسته در آن دشت بسیار کوچ
و عنصری نیز در اشعارش گفته است:
ز افغان و لاجین^۱ و کرد و بلوچ
شه گیتی ز غزنین تاختن برد
بر افغانان و بر گبران کهبر^۲
اما افغان‌ها خود را پشتون و پختون و زبان خود را پشتو و پختو نام می‌برند و هرگز افغان نمی‌گویند.^۳
گفتیم احمدشاه ابدالی (درانی) پس از مرگ نادرشاه افشار نام کشوری را که تأسیس نمود
افغانستان گذاشت. این نام‌گذاری از باب تسمیه کل به نام جزء بوده و خود منشأ سوء استفاده‌های
بسیار و مظالم بی‌شمار در تاریخ افغانستان بوده است.

وجه تسمیه پشتون

۱. چون مسکن اولیه این قوم پشْتُ واقع در غور هورات بوده، از باب تسمیه حال به اسم
محل، پشتون نامیده شده‌اند.^۴
۲. پشتون منسوب به پشته به معنای کوه و تپه است و چون مأوایشان در ابتدا جبال غور و
کوه سلیمان بوده است، پشتون نامیده شده‌اند و پختون از استعمال خود افغان‌ها که شین را با خاء
بدل می‌کند بر روی روز آمده.^۵

نتیجه

هیچ قوم و طایفه‌ای مانند پشتون دارای تعدد نام نیست. شاید در دنیا نتوان نژادی به جز پشتون
یافت که پنج تا اسم برای خود داشته باشد و آنان را پختون، افغان، اوغان و پتان نیز نامیده‌اند. ضمناً
تا قبل از شکل‌گیری سیاسی کشوری به نام افغانستان، عنوان افغان و افغانی اختصاص به قوم پشتون
داشته است؛ مانند آنچه در اشعار فردوسی آمده و آنچه در تاریخ ایران می‌خوانیم؛ مثل محمود و
اشرف افغان. اما امروزه افغانی به هر فردی که تبعه کشور افغانستان است اطلاق می‌گردد اعم از
پشتون، هزاره، تاجیک، ازبک تا زمان احمدشاه ابدالی (مؤسس افغانستان) بلکه تا زمان ناصرالدین
شاه، که ایران رسماً براساس قرار داد پاریس جدایی افغانستان را پذیرفت، افغان‌ها ایرانی بودند و

۱. لاجین، قبیله‌ای است از ترکان بلخ، ر. ک: فرهنگ معین.

۲. دهخدا، پیشین، ذیل واژه «افغان».

۳. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ۱۳۷۲، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۴۷.

۵. همان.

محمود و اشرف افغان از سلاطین ایران محسوب می‌شوند و مظالم و فتنه‌های داخلی ایران آن زمان را نباید به حساب ملت‌تی به نام افغانستان، که در دوران اخیر شکل گرفته، بگذاریم که این خلاف واقعیت تاریخی و به دور از ایجاد فضای حُسن هم‌جواری و هم‌دلی برای نسل‌های جدید است.

ریشه‌های تاریخی قوم پشتون (پختون، افغان و اوغان)

۱. میرزا محمدتقی سپهر، لسان الملک مؤلف کتاب گران سنگ *ناسخ التواریخ* هجرت این قوم را ۳۸۲۰ سال پس از هبوط حضرت آدم(ع) و ۱۷۶۵ سال قبل از میلاد حضرت مسیح(ع) و بعد از خروج حضرت موسی(ع) و بنی‌اسرائیل، و غرق شدن ولید بن مصعب، فرعون زمان حضرت موسی(ع)، در بحر احمر مصر دانسته، و مقام گزیدنشان را در کوه سلیمان واقع در شمال هندوستان نگاهشته است. گویا ایشان را از نژاد قبط پنداشته است.^۱
۲. خواجه نعمت‌الله هروی نویسنده کتاب *مخزن افغانی* این طایفه را از اولاد افغنه، پسر آرمیا سپهدار قشون حضرت سلیمان(ع) دانسته است.^۲
۳. محمدقاسم ابن غلام علی هندوشاه استرآبادی مشهور به فرشته در کتاب خویش موسوم به *تاریخ فرشته*، توّر و تمکّن جستن قوم پشتون را در عهد سلاطین اسلامی در شهر پتنه از بلاد هند رقم کرده است.^۳
۴. برخی از افغان‌ها نسبت خود را به طالوت پادشاه معروف یهود می‌رسانند و در این مورد شجره‌نامه‌های هم دارند که حاکی از انساب، قبایل و طوایف آنهاست، البته در صحت آنها جای تردید هست.^۴
۵. بعضی از افغان‌ها خود را از نژاد عرب و از نسل خالد بن ولید سردار معروف قریش می‌دانند.^۵

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان.

۴. *دایرة المعارف فارسی*، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱، ذیل واژه «افغان»، ص ۱۷۹.

۵. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۵۰، خالد بن ولید بن مغیره از فرماندهان کفار قریش بود در جنگ اُحد پس از مشغول شدن بعضی از عناصر ضعیف مسلمین به جمع‌آوری غنایم از پشت حمله کرد و حدود هفتاد نفر از مجاهدان اسلام را به شهادت رسانید. وی بعدها از کشورگشایان اسلام گشت، خالد بن ولید مالک بن نویره را به شهادت رساند نک: شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، ج ۱، ص ۱۵۵؛ جعفر سبحانی، *فروع‌البدیت*، ج ۱، ص ۳۳۱ و مهدی پیشوائی، *سیره پیشوایان*، ص ۴۷.

۶. هاشم شائق بخاری معاون وقت دار التالیف وزارت معارف افغانستان در تاریخ کلاسیکی، ایشان را از ذریه آریین دانسته و توطنشان را در شرق فارس، که مراد افغانستان امروزی باشد، تذکر داده است.^۱

۷. تعدادی از تاریخ‌نگاران این قوم بزرگ، ابتدای شجره و سلسله نسب خود را پس از ظهور دین اسلام از قیس موسوم به عبدالرشید و شاه حسین غوری گرفته که محقق و دانشمند محترم حسینعلی یزدانی (حاج کاظم) انتساب پشتون‌ها را به شاه حسین غوری، واهی و بی‌پایه دانسته است.

در نتیجه ریشه تاریخی قوم پشتون همانند اساس شکل‌گیری بسیاری از اقوام دیگر معرکه آرا بوده و نظریات مختلفی در مورد آن بیان شده، لکن نظر مشهور و مورد اعتماد همان آریایی بودن این قوم است و مدارک و شواهد معتبر این نظریه را تأکید می‌کند.

۳. پشتو یا پختو

محققان و فرهنگ‌نگاران نگاشته‌اند: نام لهجه‌ای است در افغانستان و آن شعبه‌ای است از زبان‌های ایرانی.^۲ یکی از لهجه‌های فارسی معمول در بعض طوایف روستایی و صحرائشین افغان است.^۳ زبان بومی مردم افغانستان که شعبه‌ای از زبان فارسی و آمیخته‌ای از لغات فارسی و عربی و هندی است و با الفبای فارسی نوشته می‌شود.^۴

این زبان اصلاً جزء زبان‌های هندو اروپایی است و با زبان قدیم آریایی مانند سانسکریت و زند قرابت مستقیم دارد. این زبان منسوب به قوم پشتون است.^۵

پختو در لغت به معنای تندر، رعد (لغت فرس/سدی) است:

عاجز شود از اشک و غریبو من هر ابر بهارگاه با پختو^۶

ادیب فرزانه و دانشمند توانمند، مرحوم علی‌اکبر دهخدا در مورد احیای زبان پشتون چنین

۱. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۴۶.

۲. دهخدا، پیشین، ذیل واژه «پشتو».

۳. همان، ذیل واژه «پختو».

۴. حسن عمید، فرهنگ عمید، واژه «پشتو».

۵. دهخدا، پیشین، ذیل کلمه «پختون».

۶. همان، شعر از رودکی است.

می‌نویسد: «مسئله احیای زبان پشتو حلقه‌ای از سلاسل فریب و رشته‌ای از حبابیل حیلۀ سیاست‌های غربی است که برای تجزیه و تفریق ملل شرقی از دیرباز گسترده شده است و درست بدان ماند که امروز ملت فرانسه زبان غنی و بلیغ خود را به لهجه بروتون (Le Breton) یا باسک (Le Basque) و ایران زبان فردوسی و حافظ را به زبان ولایتی سمنانی و بلوچی تبدیل کردن خواهد.»^۱

پشتو، زبان افغانی را گویند.^۲ پختو، یکی از لهجه‌های فارسی معمول در بعضی طوایف روستایی و صحرائشین افغان، و این زبان نهایت بدوی است و از آن زبان شعر و کتابت کردن تکلف و تجشمی بیهوده است.^۳ در پشتو، سی حرف موجود است که ۲۶ حرف آن صامت و چهار مصوت است.^۴

ریشه و اساس زبان پشتو یا پختو

۱. زبان پشتو، شعبه‌ای است از زبان‌های ایرانی و یکی از زبان‌های ایرانی شرقی است.^۵ و به عبارتی از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است^۶ و با زبان‌های قدیم آریایی قرابت دارد.^۷

۲. زبان پشتو مأخوذ از دیوهاست، که در خدمت حضرت سلیمان (ع) بودند، و افغان‌ها با آنها در کار تعمیر بیت‌المقدس همکاری داشته‌اند. و خود افغان‌ها مدعی‌اند که عده‌ای از افغان‌ها در دربار حضرت سلیمان (ع) مصاحب و رازدار بوده و آن حضرت بر سبیل رمز به لفظ پشتو با آنان تکلم می‌نموده است.^۸

ولی براساس بررسی تطبیقی به عمل آمده ۱۰ درصد الفاظ پشتو با دیگر الفاظ و زبان‌ها مطابق نیامده و از ۹۰ درصد باقی‌مانده اکثر فارسی و بعضی پهلوی و برخی ژندی و پهلوی و اندکی سنسکریت و یا هندی هستند و از عبرانی، زبان اولی بنی‌اسرائیل، هیچ واژه‌ای در آن نیست و این مفید آریین بودن افغان‌هاست نه بنی‌اسرائیلی و عرب و قبطی بودنشان.

۱. همان، ذیل کلمه «پشتو».

۲. محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، ذیل کلمه «پشتو».

۳. دهخدا، پیشین، ذیل کلمه «پختو».

۴. همان، ذیل واژه «پشتو».

۵. همان، دایرة المعارف فارسی، ذیل کلمه «پشتو»؛ و دایرة المعارف دانش بشر، ج ۱، ص ۴ - ۴.

۶. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ذیل کلمه «پشتو».

۷. دهخدا، پیشین، ذیل واژه «پشتو» به نقل از: آقای عبدالحی حبیبی مورخ.

۸. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۴۹.

بخش دوم، قبایل افغان (پشتون) و قلمرو سکونت آنان

فصل اول، قبایل سربنی

این قبایل از نژاد سربن فرزند قیس موسوم به عبدالرشید هستند که از دو فرزند قیس به نام‌های شرخبون، موسوم به شرف‌الدین و خرشبون، موسوم به خیرالدین، دو تیره بزرگ انشعاب یافته است.

الف) فرق سربنی از تیره شرف‌الدین (رَخْبُون)

۱. ترین، ۲. شیرانی، ۳. بریج، ۴. اورمر، ۵. میانه، ۶. اچک‌زایی، ۷. علی‌زایی. هر یک از این قبایل، خود دارای شاخه‌های مختلفی هستند.

از پرنس‌ترین اقوام می‌توان تورترین، اسپین‌ترین، زیرک و پنجپای (۱. پوپل‌زایی، ۲. سدوزایی، ۳. بارک‌زایی، ۴. علیکوزایی، ۵. نورزایی) را نام برد و نورزایی شامل ادوزایی، اسحاق‌زایی، خوکسانی و ماکو است. اکنون مناطق مسکونی قبایل مزبور را بیان می‌نماییم:

۱. فرقه پوپل‌زایی

اکثر در کوهستان شمالی قندهار و متصل به هزاره‌جات و عده‌ای در منطقه خاک‌ریز، و در چند موضع از حومه شرق قندهار و اندکی در ذاکرد و بالا قرض و شوراندام و زارست، از توابع گرشک واقع در کنار نهر هیرمند و پایان ارغنداب و در ارزگان هزاره که حکومت به آنان بخشیده، زندگی می‌کنند.^۱

۲. سدوزایی

این فرقه در شهر صفا واقع در شمال شرقی قندهار و اطراف رود ترنک و در شهرهای قندهار و پیشاور و ملتان^۲ ساکنند. طایفه ابدالی از همین فرقه است^۳ و احمدشاه ابدالی (درانی) که در

۱. همان، ص ۵۵ - ۵۶.

۲. پیشاور و ملتان اکنون از شهرهای پاکستان است.

۳. محمد یوسف ریاضی هروی مؤلف کتاب *عین الوقایع* چنین می‌نویسد: فرزندان ابدالی که در افغانستان سدوزایی می‌نامند و اولشان احمدشاه و آخرشان کامران شاه بود که مدت سلطنتشان ۷۹ سال طول کشید. ر. ک: *عین الوقایع*، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۹.

سلک یساولان و ملازمان نادرشاه افشار بود و افغانستان را از ایران جدا کرد و بنیان‌گذار افغانستان و مؤسس سلاطین ابدالی به شمار می‌آید از این طایفه است. شاهان ابدالی یا درانی ازین قرارند:

۱. احمدشاه ابدالی (درانی)، ۲. تیمورشاه (فرزند احمدشاه)، ۳. همایون بن تیمورشاه، ۴. شاه زمان بن تیمورشاه، ۵. شاه محمود بن تیمورشاه، ۶. فیروزالدین میرزا (شاه فیروز) بن تیمورشاه، ۷. شاه کامران بن شاه محمود بن تیمورشاه، ۸. شجاع‌الملک بن تیمورشاه.

این سلسله از ۱۱۶۱ - ۱۲۵۸ ق. / ۱۷۴۵ - ۱۸۴۲ م. سلطنت نمودند و در سال ۱۲۸۵ ق. سرایشیک آقاسی محمدجعفر که از قزلباشان مرادخان‌ی کابل بود شاه شجاع را با گلوله از پای درآورد^۱ و به حکومت موروثی ابدالی پایان داد و برای تأسیس سلطنت موروثی بارک‌زایی‌ها، از امیردوست محمدخان تا سردار داوود خان، زمینه‌سازی نمود.

۳. بارک‌زایی

این سلسله در ارغستان، واقع در جنوب قندهار و کنار نهر هیرمند و خشک میدان سکنا گزیده‌اند. امیر دوست محمدخان و هفت تن از پادشاهانی که از نسل اویند (امیر شیرعلی خان، امیر محمد افضل خان، امیر محمد یعقوب خان، امیر عبدالرحمان خان، امیر حبیب‌الله خان، امیر محمد اعظم خان و امیر امان‌الله خان) از این تیره‌اند.^۲ امان‌الله خان به دست حبیب‌الله دژد، معروف به بچه سقا سرنگون گردید و حبیب‌الله پس از نه ماه حکومت به دست نادرشاه، (پدر ظاهرشاه) اعدام شد. نادر شاه از احفاد سلطان محمدخان برادر امیردوست محمدخان است. بنابراین آخرین پادشاه افغانستان، محمدظاهر شاه و اولین رئیس جمهور افغانستان، سردار داوود پسر عمّ ظاهر شاه نیز از فرقه بارک‌زایی هستند.

۴. علیکوزایی

این طایفه در مناطق جلدک، ارغنداب، پنجوایی، خاکریز، میمند، چکه، ساریان قلعه، بغنی و باغران، داور و نوزاد، کنجاک و در شهرهای قندهار، هرات، کابل و غزنین متفرقند. آقای اسدی رئیس تولیت آستان قدس رضوی در زمان پهلوی اول، که غایله هونناک مسجد گوهرشاد، که قریب چهار هزار نفر به شهادت رسیدند، به دستور او انجام شد از این تیره است که شاید به جهت

۱. همان، ص ۳۸ - ۴۲.

۲. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۵۷.

تصوّب نژادی یا مذهبی چنین اقدام نموده باشد،^۱ و از این امر فهمیده می‌شود که در خراسان فعلی نیز از این قوم کسانی زندگی می‌کنند.^۲

۵. نورزایی

این تیره در دِه‌لُوت، کوهستان شمالی قندهار، متصل به هزاره‌جات، فراه و سَفَزَار تا هرات، سپیروان و کنار شرقی نهر اَرغَمَدَاب ساکنند^۳ و به زراعت ویلامیشی و صحرا نوردی به سر می‌برند و رمه‌داران این فرقه به منطقه سیاه‌بند که متعلق به مردم تایمنی و متصل به هزاره‌جات است می‌روند و در زمستان به موطن خود برمی‌گردند.

۶. اچکزایی

این طایفه در کوه گوژک و اطراف آن و بیشتر در پاکستان و عده‌ای در منطقه چوره هزاره زندگی می‌کنند؛ جایی که، حکومت عبدالرحمان ساکنان اصلی آن، یعنی هزاره‌ها را از آنجا آواره کرده و آن مناطق را به طایفه اچکزایی داده است.^۴ اکثر به دامداری و اندکی به زراعت مشغولند و با تمام شایستگی‌هایی که دارند به دلیل ضعف فرهنگی به مسائل امنیتی راه‌ها، که از ارکان حیات اجتماعی و زیربنای پیش‌رفت کشور است، کمتر توجه دارند.

۷. علی‌زایی

در کنار نهر هیرمند و پنجاب (پاکستان) و حومه آن در راولپندی و توابع آن زندگی می‌نمایند.^۵ شغلشان کشاورزی و آبیاری آنان قنواتی (کاریزی) است و مردمان صبور و زحمت‌کش هستند.

۸. ادوزایی

در منطقه موسوم به «معروف» و در دهرات روزگار می‌گذرانند.^۶ و از شغل نیاکان خویش،

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۵۹.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. همان، ص ۶۰.

۶. همان.

یعنی کشاورزی و پرورش دام حراست نموده و پای‌بندی به سنت‌ها، که از خصال بارز پشتون است، در آنان نیز وجود دارد.

۸. اسحق‌زایی^۱

این فرقه در غرب قندهار کنار رود ارغنداب تا قلعهٔ بسُت و در فراه، اسفزار، لاش، جوین، واقع در جنوب شرق هرات، شمال سیستان، هرات و در نواحی بلخ مسکن دارند.^۲ بیشتر به دام‌پروری و عدهٔ قلیلشان به کشاورزی مشغول هستند و با کمال تأسف فقر فرهنگی در میان آنان بسیار محسوس است. به امید اینکه دولت‌مردان افغانستان در آینده به این امر مهم اهتمام ورزند.

۹. ماکو خوکیانی

این دو فرقه در تعداد اندکند و در قندهار و نواحی غربی شهر غزنین، متصل به درهٔ قیاق و گلجوری قوم بیات ساکنند.^۳ از فرقهٔ خوکیانی در دو منطقه از نواحی قندهار دو دسته به نام خوکیانی بزرگ و کوچک جدا از هم زندگی می‌نمایند و تعداد آنان در اطراف غزنی اندک است.

۱۰. اسپین‌ترین

این فرقه در وادی‌ها و دره‌های سه‌گانهٔ زور، تل و چتیالی متوطنند.^۴ آب و هوای مناطق مزبور نسبتاً گرم و زمین‌هایشان حاصل‌خیز است و عموماً به کشاورزی اشتغال دارند.

۱۱. تورترین

این طایفه در منطقهٔ فوشنج، واقع در بین کویته و سلسلهٔ کوه‌چمن در پاکستان ساکنند.^۵ شغلشان کشاورزی است و در جوار ساداتی که تاجرنند و از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردارند زندگی می‌کنند.

۱۲. شیرانی

از این فرقه بیشتر در مناطق درهٔ گول، ژوب و در دامنه‌های سلسله کوه سلیمان مستقر، و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. همان.

۵. همان، ص ۶۲.

تبعهٔ پاکستان هستند.^۱ و از نسل بابر از شعبهٔ شیرانی عدّه‌ای در قندهار، نواحی رود ارغنداب و اطراف سرخ رود جلال‌آباد و اطراف کابل و در درّهٔ کنر سُنکا گزیده‌اند. از تیرهٔ جلوانی از شعبهٔ شیرانی تعدادی در مناطق هندوستان زندگی می‌کنند.^۲

۱۳. بریج

این قوم بیشتر در شورابک و اندکی در کنار رود بارپلاک، واقع در کنار رود هیرمند متصل به سیستان و تعدادی در قلعهٔ بسُت زیست می‌نمایند.

توضیح: خرابهٔ قلعهٔ بسُت در چخانسور قشلاق‌گاه سلطان محمود سبکتکین بوده که از بی‌توجهی دولت‌مردان ویران شده و از آنجا در وقت باران بوضاً لوح به خط کوفی و نگین یاقوت و فیروزه به دست آمده است.^۳

۱۴. اورمر

زادگاه اصلی این فرقه، کناره‌های کوه سلیمان بوده و فرقه‌های خیکنی، خرم‌جانی، ملاتاتی، بیکنی و جرانی از شعب این فرقه می‌باشند. از این نسل تعدادی در هندوستان و در پیشاور پاکستان متوطنند.^۴

۱۵. میانه

قبایل توغ، در منطقهٔ کوه‌ها در پاکستان، کهتران در منطقهٔ گرانگ و غرّشین، در مناطق کوهستانی قندهار از اولاد میانه هستند و عدّه‌ای از اینان در منطقهٔ برهان از توابع راولپندی در منطقهٔ موسوم به غرّشین (از باب تسمیهٔ محل به اسم حال) زندگی می‌کنند و شیخ چشتی که مرقدش در توسه از توابع دیرهٔ غازیخان، مزار خاص و عام است از این قوم می‌باشد.^۵

(ب) فرقهٔ رُبُنّی از نسل خیرالدین (رِشْبُون) مطالعات فریبگی

۱. کمال‌زایی

این فرقه به دو طایفهٔ شُرّان (= بزرگ) زایی و کِشُرّان (= کوچک) زایی منقسم می‌گردند که

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۲ - ۶۴.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۶۵ - ۶۷.

۵. همان، ص ۶۶.

امروزه کشران‌زایی از نظر عِدّه و عُدّه بیش از مشران‌زایی‌اند و در مناطق تُور و هُوتی از توابع پیشاور پاکستان ساکنند.^۱ شغل آنان معمولاً کشاورزی است و با روح‌اخوت و هم‌دلی زندگی می‌نمایند.

۱.۲. آمازایی

این طایفه در کنار رود سدهوم از توابع پیشاور و چِرر و رِی و وَکُوی مربوط به کوهات متوطنند و از اتباع پاکستان به شمار می‌آیند.^۲ شغل آنان زراعت و فلاح است.

۱.۳. اتمان‌زایی

این فرقه در کنار نهر اباسین و در دامنه‌های جنوبی و غربی کوه مه‌این در مناطق توپی، کوه از مربوطات گرهاری، کهبل، تورپیل، گندگهر، هرو، و عده‌ای در کلابت ضلع مردم چچ‌هزاره، متعلق به راولپندی ساکنند.^۳

۱.۴. کنازایی

این فرقه در کنار فرقه اتمان‌زایی در همان مناطق به صورت مختلط زندگی می‌کنند.^۴ اتحاد، هم‌دلی و هم‌دردی آنان با مردمان هم‌جوارشان زندگی مسالمت و روزگار شیرینی را برای آنان ارزانی داشته است. به امید اینکه قبایل پشتون در افغانستان نیز از آنان یاد بگیرند و منافع و مصالح اجتماعی را بر مسائل قومی مقدم بدانند.

۱.۵. سدوزایی و عمرخیل

این دو فرقه شامل طوایف زلوزایی و درّی‌زایی گردیده و در مناطق زده، صوابی، مانیری، هردو، مرغوز، تهند کارمناره، کلابت، پنجتار و چگلئی مقیمند و همگی از اتباع پاکستان هستند.^۵

۱.۶. رزر

این فرقه که به دو شاخه خضرزایی و محمودزایی منشعب می‌گردند در نواحی پیشاور پاکستان

۱. همان، ص ۶۷

۲. همان، ص ۶۷

۳. همان، ص ۶۸

۴. همان.

۵. همان.

زندگی می‌کنند. این فرقه با اتمان‌زایی و کنارزایی و سدوزایی چهار حصّه را تشکیل می‌دهند و همه معروف به قوم مندر می‌باشند.^۱

۷. یوسف‌زایی

این فرقه همراه با فرقه اکوزایی و رانی‌زایی در سلسله هندوکش در شمال پشاور زندگی می‌کنند و تبعه پاکستانند.^۲ بیشترین جمعیت آنان در منطقه سوات و بونیر اقامت دارند و بافت زندگی آنان روستایی و با پیوندهای قبیله‌ای است.

۸. ککیانی

این طایفه در بین نهر کابل و نهر سوات در حومه پشاور پاکستان و اکثر در منطقه دوآبه متوطن هستند^۳ و از لمیت افغانستانی خارجند، البته تمام افغان‌ها (پشتون‌ها) تعلق خاطر ویژه به افغانستان دارند و جدایی اقوام، دسیسه شوم استعمار بوده است تا از این رهگذر در حین لزوم به آتش افروزی بپردازند.

۹. ترک‌لانی

این تیره در مناطق چارمنگ، براول، ناوگی، جندول و میاکلی در ناحیه باجاور روزگار سپری می‌نمایند و تابعیت پاکستانی دارند.^۴ باجاور پس از تعیین حدود فاصله قلمرو حاکمیت انگلیس (پاکستان فعلی) و افغانستان در عهد عبدالرحمان خان ضمیمه مستعمره انگلیس (پاکستان) شد.

۱۰. صافی

این طایفه در مناطق سورکمر، لغمان، تکاب، واقع در شمال شرق کابل، کنر، و جلال‌آباد اقامت دارند.^۵ در کودتای پسر سقاء (حبیب‌الله دزد) مردم صافی با شجاعت تمام، مثل مردم هزاره چندین جنگ شدید نمودند، اما از اینکه مردم جلال‌آباد، که قول مساعدت داده بودند، بی‌وفایی کردند

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۷۰.

مستأصل گردیدند و شکست خوردند. البته تاریخ رشادت آنها را فراموش نمی‌کند.

۱۱. غوریاخیل

شامل قبایل هفتگانه مهمند، داوودزایی، خلیل، چمکنی، زیرانی، کوکو، و موسی‌زایی می‌شوند و بین پیشاور و باجاور و در کوهستان سرحد جلال‌آباد زندگی می‌نمایند.^۱ مناطق آنان کوهستانی، دارای وادی‌ها و دره‌های پرفراز و نشیب است که جنگل‌های انبوه آن مهم‌ترین منبع سوخت زمستانی افغانستان در حال حاضر می‌باشد. امید است دولت دراوئین فرصت ممکن به استخراج و توزیع گاز بین مردم هم‌ت گمارد و از جنگل‌ها، که سرمایه محیط زیست و حیات وحش کشور است، پاسداری نماید.

۱۲. هلاگوری

این نسل در منطقه تاتره مقیم و با قوم مهمند مخلوطند^۲ و از فقر فرهنگی و اقتصادی به شدت رنج می‌برند. مسائل امنیتی نیز همواره دغدغه خاطر عموم مردم بوده است.

۱۳. زمند (جمند)

این فرقه از نسل زمند پسر دوم خرشبون (خیرالدین) فرزند سربین است و شامل فرقه پنجگانه خویشگی، کتابی، بنگی‌زائی، محمد یامین‌زائی و توخی می‌باشد و در مناطق مختلف همچون ملتان، پیشاور، اطراف لاهور، هند، کابل، غوربند، قندهار زمین‌دارو، فوشنج و در دره خیبر ساکنند.^۳

۱۴. کانسی

قبایل هفتگانه شنوار از نسل کانسی‌اند که عبارتند از: شیخ مل‌خیل، خوگیاخیل، میردادخیل، پیروخیل، سنگوخیل، سرکی‌خیل و سلمان‌خیل. اینان در مناطق مختلف مثل باجاور، دره شیگل و کنر، کوه سفید واقع در جلال‌آباد، نواحی خیبر، اطراف گویتة بلوچستان و کانسی رود در پاکستان و تعدادی در دکه‌ن هند به سر می‌برند.^۴

۱. همان، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۴.

۴. همان.

فصل دوم، قبایل غرغشتی

این قوم از تبار غرغشت پسر قیس، موسوم به عبدالرشید، و شامل هفت فرقه می‌گردد که به تفصیل می‌آید:

۱. کاکر

این عشیره در کوهستان وسیعی، که طول و عرض آن حدود صد میل بیان شده و از جانب شمال غرب به سرحد جنوبی قوم غلزایی و از طرف جنوب به بلوچستان و از سمت شرق به کوه سلیمان محدود می‌شود و در وادی برشور وهنه واقع در شمال شرق کویت بلوچستان در پاکستان، ساکنند.^۱

۲. ناغر

این طایفه با طایفه کاکر به طور مخلوط زندگی می‌نمایند و موطن جداگانه‌ی ندارند. از نظر کمیت اندک هستند. پراکندگی آنان موجب گردیده تا منطقه خاصی را برای حفظ هویت خویش نداشته باشند. شدت آمیختگی آنان با فرقه بزرگ کاکر سبب ادغام و هضمشان در طایفه کاکر گردیده است.^۲

۳. پنی

از این قبیله تعدادی در پاکستان در مناطق سیوی، چخن و کندر و عده‌ای در افغانستان در مناطق گزگ و ارغنداب هزاره جاغوری که به امر حکومت متصرف شده‌اند، زندگی می‌نمایند.^۳

۴. بابی

این طایفه در قلات، قندهار و در بلوچستان ساکنند. بابی که پدر کلان این طایفه است پسر دوم غرغشت می‌باشد. این قوم تجارت پیشه‌اند و از زندگی اقتصادی خوبی بهره‌مند هستند.^۴

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. همان. پای‌بندی شدید آنان به اسلام که از افتخارات آنان است ایجاب می‌کند که «باتأمل به اینکه هر کسی کلمه توحید لا اله الا الله، محمد رسول الله را بر زبان جاری کند و به آن ایمان داشته باشد مسلمان است و خون و مال آنان محترم است و اعمال حکام جابر و فاشیست سند مشروعیت نمی‌شود» در مورد تصرف اراضی مغصوب و نماز خواندن در مکان غصبی دقت نمایند تا در پیشگاه الهی زندگی را با بندگی نه با شرمندگی، سپری نمایند - إن شاء الله تعالی.

۴. همان، ص ۸۱.

۵. مندوخیل

در منطقه ژوب پاکستان زندگی می‌کنند. شغل اصلی آنان کشاورزی است که از آب رود ژوب استفاده می‌کنند. منطقه آنان حاصل خیز است و مردم آن بسیار شریف و کم‌آزارند.^۱

۶. تایمنی

این طایفه به زبان فارسی تکلم می‌کنند و در غور هرات اقامت دارند. آنان به دو فرقه قبچاق و درزایی تقسیم می‌گردند و به زراعت مشغولند و روابط آنان با دیگر هم‌وطنانشان بسیار خوب است.^۲

۷. گدون

در غرب نهر اباسین و جنوب کوه مهاین در مناطق گندب، بابنی، شنی، پاده، کولاگر، پولا اچیلی، بیسک و ملکاگدی در پاکستان متوطنند.^۳ پرورش دام، زراعت، تولید روغن زرد و عرضهٔ چوب‌های عمارتی شغل‌های عمدهٔ آنان به شمار می‌آید.

فصل سوم، قبایل پتئی

دو طایفهٔ ورسبون و کجین، که مقیم سرحد (مناطق مرزی افغانستان با پاکستان) هستند و در مناطق کوه کپر و شرق کوه مسعود وزیری ساکنند، از این تیره‌اند.^۴

فصل چهارم، قبایل میتی (غلزای یا غلجایی)

این قبایل از نژاد شاه حسین غوری از اولاد ضحاک تازی و موسوم به غلزایی‌اند. کثرت جمعیت و وجود زمامداران از طایفهٔ درانی و غلزایی (غلجایی) موجب گردیده بسیاری از نویسندگان، افغان‌ها را فقط به دو طایفهٔ درانی و غلزایی تقسیم نمایند و دیگر قبایل افغان را نادیده بگیرند. اکنون در این فصل با قبایل غلزایی آشنا می‌شویم:^۵

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۸۷.

۵. همان، ص ۹۱.

۱. سور

این طایفه در منطقهٔ چهجه هزاره، از توابع راولپندی پاکستان و به صورت پراکنده در افغانستان زندگی می‌نمایند. شیرشاه از این فرقه در هند به سلطنت رسید و از اولاد او، سلیم شاه و محمد شاه، مشهور به عدلی نیز به سلطنت رسیدند.^۱

۲. لوحانی

این طایفه به صورت عشایری (کوچی)^۲ زندگی می‌کنند. زمستان به بلاد گرمسیر پاکستان می‌روند و تابستان به افغانستان بازمی‌گردند و در مناطق شاهجوی، قره‌باغ، جهان مراد و شلگیر غزنی (غزنین) فرود می‌آیند. مردمان بومی همواره با آنان از آن جهت که آنان مراتع و مزارع را به خطر می‌اندازند، درگیری‌هایی دارند. به امید اینکه با استقرار آنان در مناطق خاص، اوضاع نابه‌سامان آنان بهبود یابد.^۳

۳. مروت

این طایفه شامل قبایل چهارگانهٔ موسی خیل، تپی، نوناخیل و سلار می‌شود و در پاکستان در مناطق کُرم و توابع دیره اسماعیل خان زندگی می‌نمایند. به خانواده و بزرگان قبیله احترام می‌گذارند و اصول رفتاری آنان، همانند دیگر اقوام بزرگ پشتون است.^۴

۴. پرنگی (لودی)

این طایفه در هندوستان و در مناطق روپر، لودیانه و دکهن ساکنند. پیوندهای تاریخی افغانستان و هند موجب گردیده که در سراسر کشور پهناور هندوستان افغان‌ها نیز کم و بیش به طور پراکنده زندگی نمایند.^۵

۵. دولت خیل

از این قوم تعدادی در پاکستان در منطقهٔ تاک و جمعی نیز در محدودهٔ کوه‌دامن کابل و عده‌ای

۱. همان، ص ۹۲.

۲. کوچی، اصطلاحی که پشتون‌ها برای «عشایر» به کار می‌برند. در این مقاله هر جا کلمهٔ «کوچی» آمده مراد همان «عشایر» است.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹۳.

۵. همان.

نیز در کافر قلعه از مربوطات میدان (ولایت میدان در نزدیکی کابل در مسیر کابل غزنی قرار دارد) زندگی، و در شهر کابل به صورت کارگر ساده، فنی و کارمندان رسمی فعالیت می‌نمایند.^۱

۶. تتور

این قوم در کشور پاکستان و در منطقهٔ تاک اقامت دارند. اکثر آنان به کشاورزی اشتغال دارند. مردان و جوانانشان پیوستن به تشکیلات نظامی را دوست دارند و عده‌ای از آنها در ارتش پاکستان خدمت می‌نمایند.^۲

۷. خیسور

این طایفه در غرب نهر سند زندگی می‌نمایند^۳ و از اتباع پاکستان هستند. آنان خود را از نژاد لودی می‌دانند، اما لودی‌ها این ادعا را انکار می‌کنند.^۴ به هر حال هر کسی با هویت مخصوص خویش محترم است و به تعبیر امام علی(ع): «الشرف بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة؛ بزرگی در سایهٔ همت‌های بلند است نه در استخوان‌های پوسیده».

۸. نیازی

این طایفه بیشتر در پاکستان و اندکی در هندوستان و افغانستان (در قندهار غزنین و اطراف کابل) پراکنده‌اند. عده‌ای از آنان به بخارا عزیمت نموده و به تجارت می‌پردازند، و اندکی نیز به صورت عشایری در اطراف قندهار و حوالی هزاره‌جات به دام‌پروری مشغولند.^۵

۹. دفتانی

از این طایفه بعضی به صورت عشایری و بعضی با حمایت دولت مزارع و مراتع هزاره‌های زرتک و قره‌باغ غزنین را متصرف گردیده‌اند و روزگار سپری می‌کنند. البته برخی از آنان پس از فشارهای حکومت ستمگر بر مردم هزاره (شیعه) قلاع و مزارع آنان را با قیمتی بسیار ارزان

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۹۶.

خریداری کردند و باعث جلای وطن هزاره‌ها شدند.^۱

۱۰. عیسی خیل

این قوم در کنار نهر سند در منطقه ترنه در پاکستان ساکنند و به چهار طایفه ممون خیل، بادین‌زایی، زکو خیل و اپوخیل تقسیم می‌شوند و در چهار ناحیه در کنار هم برادرانه زندگی می‌نمایند و به زراعت و حرفه‌های متفرقه اشتغال دارند.^۲

۱۱. موسانی

این طایفه نیز در پاکستان در منطقه میان والی و در دوماحله به نام داوود خیل و تتی در کنار غربی نهر سند اقامت دارند. تولید محصولات زراعی اعم از حبوبات و میوه‌جات در کنار پرورش دام شغل اصلی واوآلی این مردم به شمار می‌آید.^۳

۱۲. سرهنگ

این فرقه که شامل قبایل بهرت، سنبل و سلطان خیل می‌شود در پاکستان و در منطقه میان والی و دامنه‌های کوه موطن، زندگی می‌نمایند.^۴ کاشت و برداشت محصولات زراعی و دام‌پروری و تولید فراورده‌های لبنی کار اصلی این مردم است.

۱۳. هوتک

این فرقه در مناطق مرغه، باری‌غر، سورغر، گردی‌جنگل، غابولان، خزنای، سوری و اتاغر واقع در شمال شرق قندهار و جنوب شرق قلات ساکنند. نادرشاه افشار عده‌ای از آنان را به ترکستان، هندوستان، بخارا، بلخ، مازندران، و اردبیل تبعید کرد و در آن مناطق متفرق شدند. هوتکیان، که از تیره غلزایی‌اند، بسیار مشهور و معروفند. در واقع شهرت آنان موجب شهرت غلزایی (غلجایی)‌ها گردیده است. میرویس، محمود و اشرف افغان از هوتکیانند.^۵ میرویس پس از

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. همان.

۵. همان، ص ۹۷.

اینکه نتوانست شکایت مردم قندهار را از ستم‌های گرگین خان گرجی، که از طرف شاه سلطان حسین صفوی به حکومت قندهار منصوب شده بود، به عرض شاه در اصفهان برساند و کسی هم به او توجهی نکرد^۱ عازم حج گردید و با گرفتن فتوای جهاد علیه سلطان رافضی (شیعه) از علمای آن دیار به قندهار برگشت و گرگین خان گرجی را به اتهام اینکه مسلمان نیست به قتل رساند. وی در صدد تهیه لشکر بر ضد حکومت مرکزی بود که فوت نمود و پسرش محمود موفق شد اصفهان را فتح نماید. جنایات محمود (در ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷ ق.) به جایی رسید که خود افغان‌ها او را کشتند و سر بریده محمود را نزد پسر عمش اشرف بردند و او را به عنوان پادشاه به جای محمود تعیین نمودند.^۲ اشرف می‌خواست با دولت عثمانی عهدنامه‌ای منعقد سازد و اراضی ضبط شده در روزگار صفویه را مسترد نماید^۳ به آرزوی خویش نایل نگشت.^۳ اشرف بعد از پنج سال حکومت پس از شکست در مقابل سپاه نادر از راه سیستان عازم قندهار بود که در راه به دست بلوچی به قتل رسید. آنچه مهم است توجه به این نکته است که «کلو لا»، غایله قندهار و فتنه افغانه در آن دوران مشکلات داخلی بوده، زیرا پیش از جدایی افغانستان از ایران شکل گرفته بود. ثانیاً، واژه افغانه در آن زمان مفهوم و معنای خاص داشته و به افراد یک نژاد به نام افغان یا پشتون اطلاق می‌شده اما امروزه معنای عام و وسیعی پیدا کرده و به تمام ملت افغانستان از هر نژاد و طایفه که باشند اطلاق می‌شود. ثالثاً، نژاد افغان قبایل زیادی دارند که در پاکستان، افغانستان و هند و ... پراکنده‌اند.

۱۴. توخی

این فرقه در مناطق قلات، نهر ترنک، ارغنداب، ملحق به هزاره دای چوپان، که به امر حکومت غاصبانه متصرف گشته‌اند، ناه، شیباز و بلتاغ و در ده افغانان کابل زندگی می‌نمایند.^۴

۱۵. سلیمان خیل

این طایفه در کتواز، زرمت، وازی خواه، نالی غند، اندر، میدان، تیزین، جکدگ، گندمک، سرخ رود جلال آباد، دره علیشنگ لمقان، و نیز در مناطقی که حکومت به زور از مردم هزاره گرفته و به

۱. دهخدا، پیشین، ذیل کلمه «گرگین خان».

۲. دایرة المعارف فارسی، سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱ - ۳، ذیل واژه‌های «میرویس»، «محمود»، «اشرف» و «گرگین».

۳. دهخدا، پیشین، ذیل واژه «اشرف» و «محمود».

۴. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۹۸.

آنان بخشیده است؛ مانند تیمور، التمر و جلگه هجرستان هزاره دایه و فولاده توطن و استقرار یافته‌اند.^۱

۱۶. علی خیل

این طایفه با سلیمان خیل، زاده دو برادرند و در مُمُر، رسنه، لرگه به فاصله کوهی با هزاره زیرک و نیران (ناوه‌نیرو) جاغوری و تعدادی در اولوم لالای هزاره قلندر، که به امر حکومت به صورت ظالمانه متصرف گردیده‌اند، و اندکی نیز در منطقه خوست، زندگی می‌نمایند.^۲

۱۷. آکاخیل

از این فرقه بعضی در مُمُر اقامت دارند و بعضی کوچی‌اند. پرورش گوسفند، بز و شتر و تولید انواع لبنیات و پشم کار اصلی آنهاست و به صنعت نساجی (گلیم بافی) به صورت سنتی نیز اشتغال دارند.^۳

۱۸. اندر

این طایفه در شلگیزار، واقع در جنوب شهر غزنی، جهانمراد، قره‌باغ هزاره، زرمت، شیبار، و در منطقه گزگ هزاره جاغوری، (که با حمایت جائزانه حکومت تصاحب نموده‌اند) و در محدوده واغز و در ککرک هزاره جغتو سکنا گزیده‌اند.^۴

۱۹. ترکی

این قوم در منطقه مُمُر و در نواحی قندهار زندگی می‌کنند. نور محمد ترکی، ولین رئیس جمهور نظام مارکسیسم در افغانستان از این طایفه و از ناوه مُمُر بود. وی تعلیمات بالاتر از ابتدایی نداشت و مبادی مارکسیسم را در بمبئی در ضمن معاشرت با مارکسیست‌های هندی فرا گرفته بود. چون از بررسی علمی قضایا و امور سیاسی و اجتماعی عاجز بود؛ مثلاً به جای رعایت اصول دیپلماسی و برخورد مناسب با زمامداران پاکستان به ملت پاکستان توهین و با کلمه «دال‌خور» تحقیر می‌کرد. وی فکر عوامانه داشت و به سعد و نحس روزها معتقد بود، با این همه خود را از صاحب‌نظران مارکسیسم برمی‌شمرد عکس خود را در ردیف بنیان‌گذاران آن مسلک، مانند

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. همان.

مارکس، انگلس و لنین به چاپ می‌رساند.^۱ او رهبر حزب دموکراتیک خلق بود و خلقی‌های روشن‌فکر مآب با اشارات او مردم خویش را قتل‌عام می‌کردند با اینکه خود مصداق بارز مثال باطل تقلید عالم از جاهل بودند نظام تقلید در مذهب شیعه (تقلید جاهل از عالم) را، که بر مبنای عقلانیت استوار است، به استهزا می‌گرفتند و ده‌ها هزار دانشمند اعم از چهره‌های دانشگاهی و حوزوی را، که از ذخایر مآبی به شمار می‌آمدند، با توهین و تحقیر به طور وحشیانه به شهادت رساندند که از جمله آن ستارگان علمی، حضرت آیت‌الله العظمی واعظ مؤلف کتاب ارزشمند *مصباح‌الاصول* را، که امروزه یکی از منابع مهم درس خارج اصول در حوزه‌های علمیه است، می‌توان نام برد. بر روان پاک همه آن شهیدان راه فضیلت چه شیعه و چه سنی چه دانشگاهی و چه حوزوی درود می‌فرستیم و یادشان را در تاریخ خونبار افغانستان ارج می‌نهمیم. آری نور محمد ترکی ناسیونالیستی فاشیست بود. او از مردم شیعه به استخفاف یاد می‌نمود.^۲

۲۰. اسحاق (معروف به سهاک)

این تیره در مناطق خروار، زرمت، پغمان، بیکتوت، تکاب، لمقان و در دره‌های جنوبی کوه هندوکش استقرار یافته‌اند.^۳ از این فرقه یوسف خیل‌شان در تعداد از همه افزون‌تر است. حفیظ‌الله امین که در سال ۱۹۲۹ در قریه قاضی خیل پغمان به دنیا آمده احتمالاً از این طایفه می‌باشد. وی، که ترکی او را شاگرد وفادارش معرفی می‌کرد، دستور داد تا استادش (نور محمد ترکی) را با روش انقلابی (خفه کردن) به قتل برسانند و پس از قتل او بر اریکه قدرت نشست و با وجود ادعای مارکسیستی در قوم‌پرستی از هیچ فاشیست دست کم نداشت و در قساوت و کشتار بی‌رحمانه، ترکی را به فراموشی سپرد.

۲۱. ناصر

این تیره در کاه درّه، شکر درّه، حاجی گگ و در کوه‌دامن کابل زندگی را سپری می‌کنند. محمد عمر خان معروف به جنرال سرخ، که در کودتای پسر سقاء در مخالفت با امان‌الله کوشید و فتنه‌ها و خرابی‌ها به بار آورد، از این فرقه بود.^۴

۱. میر محمد صدیق، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲. همان.

۳. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۱۰۲.

۴. همان.

۲۲. خروتنی

این تیره در کتواز، پمئل، ارگون و در سر روضه مستقر می‌باشند. اکثر با زراعت، بعضی با رمه‌داری و بعضی با تجارت معیشت می‌کنند. تجارشان در بین مردم هزاره می‌روند و داد و ستد می‌نمایند.^۱

۲۳. خدو زایی

این تیره در قُمر، ده خواجه، نزدیک کابل و در قندهار ساکنند. خود راسیّد می‌پندارند و در تعصب مذهبی معروفند.^۲ تعصب مذهبی که ریشه‌دارترین تعصب می‌باشد اگر به صورت مثبت، یعنی پاسداری از ارزش‌های دینی و ملی و حراست از کیان مذهب به کار گرفته شود امر سازنده است، لَمّا اگر به صورت منفی، یعنی حذف دیگران اعمال شود در هر جامعه‌ای ویرانگر و تباہ‌کننده است.

۲۴. ژمریانی

این تیره بسیار اندکند و در مناطق مختلف از قندهار تا کابل به صورت پراکنده در بین دیگر اقوام زندگی می‌کنند و از طریق زراعت و تجارت، زندگانی می‌نمایند.^۳

فصل پنجم - قبایل سروانی

سروان برادر ضحاک تازی، موسوم به غلزایی فرزند شاه حسین غوری بوده و فرزندان او به سروانی مشهورند. در عهد همایون شاه، فرزند بایر شاه، بین قوم سوری از تیره غلزایی و سروانی بر سر زوجه‌ای جنگ خونینی رخ داد که از کثرت کشتار، طرفین ناتوان و زار گشتند و از سروانیان جز اندکی، بقیه جلای وطن کردند. عدّه‌ای در منطقه چهچه ضلع راولپندی پاکستان ساکن شدند و بعضی راهی هند و ایران گردیدند و تعدادی خانه به دوشی اختیار نموده و در میان دیگر قبایل افغان گمنام گردیدند.^۴

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۹۱ و ۱۰۷.

فصل ششم - قبایل گررانی

گویند: گرران در قشلاقی در کودکی از زیر ماهی تابه، که افغان‌ها به آن کرای می‌گویند، پیدا شده و برخی گفته‌اند که عبدالله اورمری در عوض کرای آن کودک را گرفت و اسم آن را گررانی گذاشت، به هر حال از نسل همین کودک سرراهی یا به ثمن بخش خریداری شده قبایل زیادی به وجود آمده است.^۱ که به شرح زیر بیان می‌کنیم:

۱. کودی

این تیره در دکهن هندوستان، توابع راولپندی و در چهچه در کنار هزاره‌ها و در پیشاور اقامت دارند. پشتون‌ها و هزاره‌ها در پاکستان و افغانستان در کنار هم زندگی می‌کنند و روابط گرم تجاری و اقتصادی داشته و دارند.^۲

۲. دلازاک

این تیره در کنار کودی‌ها زیست می‌نمایند و همه آنان از اتباع پاکستان محسوب می‌گردند و پیشه بیشتر آنان زراعت است.^۳

۳. اروکزایی

این قوم در کوهستان واقع در غرب کوه سفید و شمال منطقه تیراه و اندکی در کوهات مستقرند. تیره محمدخیل با اکثر طایفه بنگش از این طایفه شیعه مذهبند و خاندان سید محمود مقیم منطقه تیراه نیز شیعه مذهب و اروکزایی‌اند.^۴

۴. منگل

این تیره در مناطق خوست، جنوب کابل و در غرب منطقه کرم مقیمند. تولید چوب تخته معروف به چهار تراش، که برای درب و پنجره‌سازی و انواع صنایع چوبی کارایی فراوان دارد یکی از مشاغل این قوم است.^۵

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۱۲.

۵. همان.

۵. مقل

در منطقه خوست و در کوهسار صعب العبور به نام گذار واقع در شمال قوم منگل و در جنوب قوم جاجی اقامت دارند. آنان مردم کم‌آزار و نجیبی هستند.^۱

۶. ختک

این تیره در نواحی پیشاور، لن‌دی، غرب رود سند و در مکهد واقع در حومه راولپندی اقامت دارند و همه از اتباع پاکستان محسوب می‌گردند. بیشتر به کشاورزی و تولید حبوبات و میوه‌جات و دام‌پروری اشتغال دارند.^۲

۷. جدران

این عشیره در جبال مغرب خوست و مشرق زرم‌ت متوطنند. منطقه آنان آب فراوان دارد و سر سبز است اما از کمبود زمین در تنگنا قرار دارند تا جایی که روی تخته سنگ‌ها خاک ریخته به عنوان مزرعه استفاده می‌کنند، انار، گردو و بادام از اقلام صادراتی آنها به شمار می‌آید.^۳

۸. اتمان خیل

این گروه در منطقه ارنگ برنگ بین باجاور و سوات و در حله سه صده و عدّه‌ای در کوه‌دامن کابل سکنا دارند.^۴ فقر اقتصادی و از همه مهم‌تر فقر فرهنگی در بین آنان به وضوح دیده می‌شود به استثنای باشندگان کوه‌دامن کابل، و همین امر موجب گشته تا مسائل امنیتی در منطقه آنان دغدغه خاطر عموم مردم باشد.

۹. خوکیانی

این گروه غیر از خوکیانی سربنی، که پیش از این ذکر شد، می‌باشند. آنان در غرب جلال‌آباد در دامنه‌های شمال غرب کوه سفید ساکنند و قبایل شیرزاد، خضرخیل، بابک، بوبو، و پر به از این قوم هستند و قبیله پر به از خوکیانی مقیم خوست می‌باشند.^۵

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۱۴.

۴. همان، ص ۱۱۵.

۵. همان.

۱۰. توری

قبایل پنجگانه حمزه خیل، مستوخیل، پیرزایی، عزیزایی و غوندی خیل از شعب این فرقه‌اند و در منطقه کُرم و تعدادی در مشهد مقدس اقامت دارند و همانند هزاره‌ها از شیعیان و شیفتگان مخلص اهل بیت پاک حضرت محمد مصطفی(ص) هستند.^۱

۱۱. جاجی

این طایفه با توری از یک پدر و هر دو برادرند، اما دور از هم زندگی می‌نمایند. جاجی‌ها در منطقه اربوب و میدان روزگار را سپری می‌کنند.^۲

۱۲. درمان (عبدالرحمان)

این قبیله شامل قبایل ششگانه حاجی خان خیل، سودی خیل، احمدخیل، مادی خیل، کوندی و منگس می‌گردد و به مموری معروفند. آنان در منطقه «متون» در خوست زندگی می‌کنند و از باب تسمیه حال به اسم محل، قوم متون نیز نامیده می‌شوند.^۳

۱۳. وزیر

این گروه شامل عشیره‌های ابراهیم خلیل، ولی خیل، احمدزایی (غیر از احمدزایی غلزایی‌اند)، کالوخیل، مسعودزایی، بهلول زایی، لالی، مده خیل، گُربز و لیلی می‌گردد. و در وسعتی از کناره‌های کوهات تا دره سامنی وال ضلع دیره اسماعیل خان در مناطق شوال، شاک، پرم، رزمک، شم، خیسوره، شهرنه، شرکی، شیرتله، وانه، بدر، شهرمکین، میدان، دوتوی، دره تاک، کوه بابر، زنگره، شهیر، شکتو و گرشتو ساکنند. فرقه گُربز در جنوب خوست و فرقه لیلی در شمال غرب کوه سفید و در جوار شنوار زندگی می‌نمایند. کمتر از یک سوم قبایل وزیری، تابعیت افغانی دارند و بقیه اتباع پاکستان می‌باشند.^۴

۱۴. شیتک

از این قوم طایفه‌های دور، تنی، سوزانی، معروف به بنوچی یا بانوزایی، ملخ، عبدک، درپخیل،

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۱۹.

امرونی (امخانی) در کناره‌های رود توچی در پاکستان، و فرقه تنی در مناطق درکی، حصارک، کوخه، نرخی و امان در خوست افغانستان ساکنند.^۱

الف) خصوصیات روحی و روانی افغان‌ها (پشتون‌ها)

۱. شجاعت: مردم افغان (پشتون) مردمی شجاع، قوی‌دل و با ظرفیت روحی بسیار بالابند. ترس در چشم آنان راه ندارد و ذلت‌پذیری را دور از شأن خویش می‌دانند.

۲. غیرت و تعصب: مردم پشتون (افغان) فوق‌العاده غیرتی‌اند و غیرت مذهبی و دینی و قومی در آنان بسیار زیاد است. اگر امرا و علما از این روحیه ارزشمند آنان در راستای مصالح وامینت ملی و پیش‌رفت و ترقی کشور استفاده درستی نمایند و فرهنگ افغانستان واحد را در آنان تقویت نمایند می‌توان به آینده روشن افغانستان امیدوار بود. اما متأسفانه دشمنان خارجی و مستبدان داخلی از این روحیه پاک مذهبی و دینی مردم بیشتر سوء استفاده نموده‌اند: دشمنان خارجی با تشدید اختلافات مذهبی و قومی همواره موجبات ناامنی و عقب‌ماندگی کشور را فراهم ساخته‌اند و مستبدان داخلی نیز برای رسیدن اهداف شوم سیاسی خویش با اخذ فتوای‌های یاغی بودن و تکفیر، خون‌های زیادی را ریخته‌اند.

عبدالرحمان خان قبل از رویارویی با لشکر پسر عمویش سردار محمد ایوب خان در قندهار، ابتدا از علما فتوای یاغی بودن و مهدور الدم بودن سردار محمد ایوب خان را گرفت و سردار نیز آرام ننشسته، از علمای دین فتوای تکفیر و مهدور الدم بودن امیر عبدالرحمان خان را اخذ نمود و هر کدام با مجوز شرعی و سند زنده، مردم را برای انجام فریضه جهاد و انجام تکلیف دعوت می‌نمود.^۲ حال وقتی قصه دردناک این فتواها بین دو پسرعمو با این سهولت بوده است، پس داستان غمبار صدور و دریافت فتوای تکفیر هزاره‌ها به جرم شیعه بودن توسط امیر عبدالرحمان خان، که خود به استناد همان فتواها کافر بوده است، تا چه اندازه آسان و مؤقت بوده و می‌باشد. امید است که مردم شریف پشتون غیرت پاک دینی و مذهبی را با خردمندی و عقلانیت دینی،

۱. همان، ص ۱۲۲. از شرح حال طوایفی مانند بختیار، استرانی، مشوانی، بنگش، وردک، خوندی، سپندزایی، همرو کوتی، چشم می‌پوشیم، چون اولاً، افغان نیستند، بلکه ملحق به افغان هستند و ثبناً، بحث از آنان، موجب طولانی شدن مقاله خواهد شد.

۲. میر محمد صدیق فرهنگ، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۱.

که دین مقدس اسلام دین دانش و خرد و عقلانیت است، عجین سازند و نگذارند که دشمنان خارجی و شیاطین داخلی از احساسات مذهبی و دینی آنان سوء استفاده نمایند.

۳. سخاوت و مهمان‌نوازی: مردم پشتون واقعاً روحیه سخاوتمندانه دارند. آنان اگر فقیر هم باشند باز هم دست جود و کرم دارند و هرگز دستان سخاوتمندانه آنان به ویژه در مورد محرومین و تهی‌دستان بسته نمی‌گردد. این حقیقت را هر کسی که وارد بر سفره بی‌آلایش پشتونی شود به صورت کمالاً روشن احساس می‌کند.

۴. مردانگی: اگر مظلومی در خانه یا مغازه و حریم پشتونی پناه ببرد و امان بخواهد براساس قاعده شرعی استیمنان واقعاً در امان خواهد بود و آن مرد پشتون حاضر است با قیمت جان خویش از کسی که در پناه او آمده دفاع کند و این امر برای او جنبه حیثیتی پیدا می‌کند. این واقعیت را به صورت موضوعی مسلّم، دیگر مردمان در بین خویش بیان می‌کنند.

دین و مذهب

مردم پشتون همه مسلمان و بیشتر آنها حنفی مذهب^۱ و عده‌ای از آنان شیعه دوازده امامی و جعفری مذهب هستند. از شیعیان پشتون می‌توان به قبایل توری^۲ (از نسل گرانی) و طایفه بنگش و محمود خیل و محمدخیل^۳ (از تیره اروک‌زایی) و به شیعیان قندهار و گرشک و اطراف هلمند اشاره نمود.

مشاهیر ادبی و علمی پشتون

بی‌تردید بیان تمامی مشاهیر علمی و ادبی این قوم بزرگ، در گذشته و حال خود کتاب مفصل و قطوری می‌طلبد که این مختصر را مجال آن نیست، اما از باب ادب و احترام به تعدادی از این ستارگان آسمان علم و ادب اشاره می‌نماییم:

۱. زبده الفصحاء ابو محمد، هاشم بن زیاد السروانی البستی که در سال ۲۲۳ ق. / ۸۳۷ م. در سروان هلمند متولد شد و در سال ۲۹۷ ق. / ۹۰۹ م. در بستی وفات یافت. وی از شاگردان ادیب معروف

۱. اینکه امام ابوحنیفه اصالتاً کابلی (افغانی) است شاید در رونق مذهب حنفی در میان مردم افغانستان بی‌تأثیر نبوده باشد.

۲. ملا فیض محمد کاتب هزاره، پیشین، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۶۶.

- عرب، ابن خلدّ ابوالعیناء است و کتاب سالو و رومه (نسیم ریگستان) را در بحث اشعار عرب نوشته است و این قدیم‌ترین کتابی است که به زبان پشتو نوشته شده است.^۱
۲. شیخ متی از قوم خلیل (۶۲۳ - ۶۸۸ ق. / ۱۲۲۶ - ۱۲۸۹ م.) مؤلف کتاب دخدای مینه (محبت خدا) که به صورت شعر به زبان پشتو سروده است.^۲
۳. احمد بن سعید لودی که در سال ۶۸۶ ق. / ۱۲۸۷ م. کتاب اعلام اللودعی فی الأخبار اللودی را در شرح حال خاندان شاهان لودی نوشته است.
۴. شیخ کته بن یوسف ابن متی که در حدود سال ۷۰۰ ق. کتاب لرغونه پښتانی (افغان‌های قدیم) را نوشته است.
۵. محمد بن علی البستی مؤلف تاریخ سوری که در شرح حال شاهان غور نوشته است.
۶. شیخ اسعد سوری، شاعر دربار سوری‌های غور، (د. ۴۲۵ ق. / ۱۰۳۳ م.).
۷. قطب‌الدین بختیار کاکي بن احمد بن موسی (۵۷۵ - ۶۳۳ ق.).
۸. تایمنی (د. در حدود سال ۱۱۵۰ م.).
۹. شیخ متی بن شیخ عباس بن عمر بن خلیل (د. ۶۲۳ ق.).
۱۰. باباهوتک (۶۶۱ - ۷۴۰ ق.).
۱۱. سلطان بهلول لودی (د. ۸۹۴ ق.).
۱۲. خلیل خان نیازی (د. ۱۱۸۸ م.).
۱۳. شیخ بستان بریخ (د. ۹۹۸ ق. / ۱۵۵۹ م.).
۱۴. ملا مست زمند (د. در حدود ۹۵۰ ق.).
۱۵. زرغون خاتون نورزی فراهی (د. ۹۲۱ ق. / ۱۵۱۵ م.).
۱۶. دوست محمدخان کاکر (د. در حدود ۹۰۰ ق. / ۱۴۹۴ م.).
۱۷. علی سرور لودی (د. ۱۰۰۰ ق. / ۱۵۹۱ م.).^۳

۱. دهخدا، پیشین، ذیل کلمه «پشتو».

۲. همان.

۳. همان.